

ترجمه : آقای ضیاء دفتری

## پرتو خیره کننده‌ای از نبوغ خیام

شیوه اشعار خیام

(۵)

تعجب اینجاست که خیام بمناسبت اینکه غیر از رباعی به اشکال دیگر نظم الثقات نکرده در ایران در درجه سوم و چهارم شعرا محسوب میشود در صورتیکه در اروپا از نقطه نظر هویت و ماهیت اعتقادیه‌اش در بین نویسندگان يك میدان پر از هیاهو و قیل و قال باز کرده است .

می‌بینیم که بعضی او را مانند يك شاعر صوفی تلقی کرده . برخی دیگر نیز (لامذهب) .

فقط يك رند و قلاش و ریاکار ظن کرده . عده‌ئی نیز ذوق پرست عادی و يك (مادی Matenialiste) و عیاش تصویر نموده‌اند .

در میان اروپائیان که خیام را اینطور من دون حقه شناخته و این قسم مورد قضاوت سطحی قرار داده‌اند ، بنحویکه فوقاً نیز اشاره کردیم حتی متفکرین ، ادباء و مستشرقین نیز موجود است .

علت این اختلاف نظر همانا وجود يك مسافه زمانیه متجاوز از هفت عصر بین ما و خیام ، بعلاوه فقدان ضبط يك ترجمه حال صحیح از آن شاعر بلندمرتبت میباشد . حتی مجموعه رباعیاتی که بدست خود تدوین شده باشد تا کنون کشف نگردیده است ، بدون اینکه حیات ، مزاج و زمان کسی را قبلاً تحقیق بکنیم و فقط بواسطه چند پارچه شعری که در این میان گفته است بخوایم هویت شخصیه

یا ماهیت مسلك و مشرب اورا مورد قضاوت قراردهیم بدیهی است از عهده بر نیامده و گول میخوریم .

اغلب دیده شده است که نسبت به اشخاص بزرگ بعضی احکام و نظریات سطحی داده شده است .

گویا ( عمر خیام ) در شرق به ( رند ) و ( لایبالی ) موصوف بوده . بهمین مناسبت محررین اروپائی نیز در مقابل کلمات مزبوره صفت ( Libertin ) به او داده اند ولی بعقیده ما اگر بجای آن . وصف ( Liberal ) یعنی ( حر و آزاده و بی قید ) به مشاراله گفته میشد خیلی بهتر تعریف میگردید .

اگر ( عمر خیام ) در اشعار خود زیاده از حد شراب را توضیف کرده ، قطعاً دلیل شرابخواری و دائم الخمر بودن او نمیشود . اوهم ، مثلاً مانند (خواجه حافظ ) ممکن است شراب خورده باشد . این چه اهمیت دارد ؟ حکیم و طیب مشهور ( ابو علی بن سینا ) حتی در بزم عشرت شراب را خورده و گاهی هم از احباء و مؤانسین خود در این قسمت پیش می افتاده است ذاتاً در اکثر کلمات شعرای صوفیه لفظ ( می ) که به ( نشئه عشق الهی ) تفسیر میشده ، غیر از شراب حقیقی چیزی دیگر نبوده و استعاره للمعنی در مقام ( Vapeur de L'amour ) ایراد گردیده است .

در اشعار ( عمر خیام ) نه علاقه بدین ، نه مجلوبیت بوطن ، نه محبت به انسانیت و نه خدمت به اخلاق و امثالهم کلماتی دیده نمیشود . مشارالیه نسبت به خود يك نوع ادراکات داشته و در باره مکنونات نیز مخصوص به خود يك سلیقه فلسفیه دارد . در شعر هم بهیچ کسی مقتدی نبوده است . دیگران به اعتبار طرز تفکر و فلسفه اش مشارالیه را به این و آن تشبیه کرده اند . صحت و سقم این تشبیهات را قبلاً به تناسب پیش آمد آنها بموقع خود بیان کرده ایم .

در ایران بعد از (خیام) از بین متفکرین شعرا کسانی که رد پای او را پیروی و خواهان مسلک شعری او شده اند بسیاری هستند این تأثیر بالخاصه در (حافظ شیرازی) و بعداً در (ناصر خسرو) و همچنین در بعضی دیگر دیده میشود لکن ازمناً آخرین کسی که اکثراً شیوه خیامی را به شعر فارسی تطبیق داده مرحوم (میرزا عباسخان اریب) میباشد که تقریباً تاسی سال قبل در قید حیات بود. رباعیات مرحوم مذکور من حیث اللفظ و من جهت المعنی، برآستی و درستی مشحون از نفخه‌دهای خیام و یک بدیعه حکمت نمون است.

در اینجا دو فقره از رباعیات او را محض نمونه درج مینمائیم که بهر دوی اینها، حتی اگر متعلق به خیام گفته شود از لحاظ ظرافت اسلوب و خوبی بیان قابل تردید نخواهد بود.

زین خانه که ما بصد نوا آمده ایم

رفتند بسی ز ما و ما آمده ایم.

از رفته و آینده نگفته است کسی

باید بکجا شد، ز کجا آمده ایم.

☆☆☆

زین دشت کز آن خوف و خطر میزاید

حیرت به فراز حیرتم افزاید

معلوم نشد که از کجا آیند و چه جا

یک قافله میرود یکی می آید

الحق. این رباعیات خیامانه است. زیرا از لحاظ سلامت ادا، وسعت خیال و حسن مؤدا بقدر لزوم نیکو و استادانه است و در امثال مهارت و موفقیت گوینده آن نسبت بحکیم نیشابوری جای گفتن نیست.

از ملاحظات مخصوصه که تا اینجا در باره خیام ذکر شد چنین مستفاد

می گردد:

از بین متقدین و نویسندگان که در حق رباعیات و گوینده آن بیان مطالعه کرده اند، قسمتی در نفوذ به ماهیت اثر او اصابت ننموده. يك قسمت جزئی هم (خیام) را صحیحاً میتوان گفت کم و بطور سطحی شناخته‌اند. نظر به شناسائی ما، (خیام) نسبت به ماهیت و قیمت حیات شخصاً دارای يك عقیده معین و فلسفه گرانبها میباشد. او نمیداند که از کجا آمده و بکجا خواهیم رفت. عدم وقوف خود را به اسرار ازل بشکل قطعی اعتراف میکند.

و نیز کاملاً براین نکته قانع است که وجود جسمانی ما قابل انحلال بوده و در سینه طبیعت افتاده و ذرات آن الی‌الابد در آنجا دوران خواهد کرد. بنا براین زندگی را، يك آن فرصت تلقی کرده و روی این اصل استفاده از آن و خوشگذرانی عمر را بقدر امکان توصیه مینماید. و بدیهی است کسانی که ظاهراً بد بین هستند از این فلسفه و طرز تلقی نیکبین شده و بیک نتیجه مفیده واصل می‌گردند.

پایان

شوشگاه علم‌مندان از مطالعات فرنگی

فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر که این دام زرق نهاده و  
آن دامن طمع گشاده احمق را ستایش خوش آید چون لاشه که در  
کعبش دمی فر به نماید. نادانرا به از خاموشی نیست و اگر این  
مصلحت بدانستی نادان نبودی. هر که با داناتر از خود مجادله کند  
تا بداند که داناست بدانند که نادانست.

(سعدی)